

تفاهم انجام شد؛ اقتصاد هنوز مردد است

کاهش تنش می‌تواند بازارها را آرام‌تر کند و به اقتصاد فرصت تنفس بدهد، اما فاصله میان آرامش روانی و بهبود پایدار، همچنان با ابهام و موانع ساختاری پُر است



اقتصاد مقاومتی؛ میراث ماندگار رهبری

اقتصاد مقاومتی را باید یکی از ماندگارترین و راهبردی‌ترین میراث‌های فکری و اجرایی رهبر شهید در حوزه حکمرانی اقتصادی دانست؛ میراثی که نه در سطح یک توصیه عمومی، بلکه در قامت یک نقشه راه برای کاهش آسیب‌پذیری کشور در برابر فشارهای بیرونی و تکانه‌های سیاسی و اقتصادی معنا می‌یابد. اهمیت این نگاه امروز بیش از هر زمان دیگر آشکار شده است. تجربه سال‌های اخیر نشان داده که اقتصاد ایران، با وجود تحریم‌ها، تنش‌های منطقه‌ای و فشارهای ممتد، فروپاشی بنی و در برابر شوک‌ها سطحی قابل توجه از تاب‌آوری را حفظ کرده است. همین واقعیت، اعتبار آن بنیان فکری را بیش از پیش نمایان می‌سازد. رهبر شهید در سال‌های زعامت خود، با تأکیدی مستمر، دقیق و نظام‌مند، اقتصاد را از حاشیه به متن سیاست‌گذاری کلان کشور آوردند. در نگاه ایشان، اقتصاد مقاومتی صرفاً دعوت به صرفه‌جویی، انزوای خودکفایی شعار نمی‌بود، بلکه به معنای شناسایی گلوگاه‌های فشار دشمن، کنترل این نقاط آسیب‌وی‌اثر کردن اهرم‌های بیرونی بر معیشت مردم و توان تولید ملی تعریف می‌شد. کاهش وابستگی به خارج، تقویت تولید داخلی، افزایش توان تولید ملی و صیانت از حقوق مصرف‌کننده، در همین چارچوب معنا یافت. ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در سال ۱۳۹۲ نیز در واقع صورت‌بندی رسمی همین منظومه فکری بود؛ منظومه‌ای که طی نزدیک به دو دهه، در شعارهای سال و جهت‌گیری‌های کلان کشور بازتابی روشن داشت. ثمرات این رویکرد را می‌توان در بزنگاه‌های دشوار به‌خوبی مشاهده کرد. فشارهای خارجی، جنگ‌ها و تنش‌های منطقه‌ای سال گذشته، اقتصاد کشور را به نقطه فروپاشی نکشاند. جامعه با وجود تحمل بخشی از فشارهای قیمتی، با قطعی، کمبود گسترده کالاها و اساسی یا اختلال فراگیر در تأمین نیازهای حیاتی روبه‌رو نشد. مدیریت نیازهای سوختی نیز، با وجود افزایش تقاضا و رشد سفرها، نشانه دیگری از همین ظرفیت بود. این تاب‌آوری تصادفی نیست؛ حاصل توجهی تربیتی، هرچند نا کامل، به برخی الزامات اقتصاد مقاومتی است. با این همه، تأکید بر دستاوردها نباید ما را از ناتمام بودن مسیر غافل کند. واقعیت آن است که هنوز همه اهداف این سیاست‌ها محقق نشده است. هرسته‌ها عبور کند، باید ریشه این محدودیت را را تعدیل کند یا تحت فشار، از برخی خواسته‌ها عبور کند، باید ریشه این محدودیت را با دقت بجوید. بخش مهمی از این فشارها، نه در عرصه دفاعی و امنیتی، بلکه در حوزه اقتصاد و اجتماع شکل می‌گیرد. همین‌جا است که ضرورت تقویت بنیه اقتصادی و اجتماعی کشور پررنگ‌تر می‌شود. تاب‌آوری مردم ایران در بحران‌های اخیر و ناکامی دشمنان در برهم‌زدن ثبات داخلی، نشان داد سرمایه اجتماعی و توان دفاعی کشور همچنان تعیین‌کننده است؛ اما تکمیل این مسیر، جز با مقاوم‌سازی عمیق‌تر اقتصاد ممکن نخواهد بود. میراث فکری رهبر شهید در اقتصاد مقاومتی، هنوز هم نقشه راهی معتبر و ضروری برای عبور از چالش‌های اقتصادی کشور است.

محبوبه زرین کلک

روزنامه نگار



چارچوب جامع و پایدار حرکت کند، آن‌گاه می‌توان از بهبود جدی‌تر سرمایه‌گذاری، رشد تشکیل سرمایه ثابت و رونق تدریجی تولید سخن گفت.

بازار کار کم‌شتاب

موضوع اشتغال نیز یکی از مهم‌ترین ساحت‌های اثرگذاری این تفاهم است؛ زیرا بحران اقتصاد ایران تنها بحران تورم نیست، بلکه بحران رشد و اشتغال نیز هست. هاشم اورعی، اقتصاددان، می‌گوید متوسط رشد اقتصاد ایران در ۴۰ سال اخیر ۲.۸ درصد، در ۲۰ سال اخیر ۱.۸ درصد و در دهه اخیر نزدیک به صفر بوده است. حاصل این رکود مزمن آن بوده که اکنون حدود ۱۲ میلیون جوان نه شاغل اند و نه در حال تحصیل. همچنین تعداد شاغلان کشور از تابستان ۱۳۹۸ تا سال ۱۴۰۴ تنها حدود ۲۰۰ هزار نفر افزایش یافته، حال آن‌که در همین بازه ۴.۴ میلیون نفر به جمعیت بالای ۱۵ سال کشور افزوده شده‌اند. همین آمارها به‌خوبی نشان می‌دهد اشتغال پایدار در ایران تنها با کاهش تنش خارجی شکل نمی‌گیرد. بازار کار زمانی به حرکت درمی‌آید که رشد اقتصادی پایدار و سرمایه‌گذاری مداوم پدید آید. به همین دلیل، بسیاری از کارشناسان معتقدند تفاهم اخیر هرچند می‌تواند از رهگذر فعال‌سازی تجارت، افزایش درآمد ارزی و کاهش نااطمینانی، زمینه بهبود را فراهم کند، اما جهش اشتغال در کوتاه‌مدت دور از انتظار است. پویا جیل‌عاملی، کارشناس اقتصادی، به صراحت می‌گوید: «نباید انتظار داشت از دل این تفاهم، جهش اشتغال یا بهبود اساسی در وضعیت صنایع رخ دهد. حتی در خوش‌بینانه‌ترین سناریو، بازار کار با وقفه واکنش نشان می‌دهد. بنگاه‌ها ابتدا باید از شوک بیرون بیایند، به نقدینگی و مواد اولیه دسترسی پیدا کنند، ظرفیت‌های خالی را فعال کنند و فقط پس از آن به استخدام جدید روی بیاورند. بنابراین اگر توافق جامع‌تری حاصل شود، اثر آن بر اشتغال بیشتر در میان‌مدت و بلندمدت دیده خواهد شد، نه در چند ماه اول.»

برجام: شباهت و فاصله

بخشی از افکار عمومی، تفاهم اخیر را با برجام مقایسه می‌کند و در انتظار گشایش‌هایی مشابه است. پشتوانه

میانگین رشد نقدینگی حدود ۲۶.۸ درصد و میانگین تورم ۱۵.۷ درصد بود؛ اما پس از تشدید تحریم‌ها، نرخ ارز و تورم از رشد نقدینگی پیشی گرفتند و اقتصاد وارد مارپیچی تورمی شد که بر بستری اعتمادی و انتظارات منفی شکل گرفت. بر همین اساس، هر توافقی که بتواند بخشی از این انتظارات را مهار کند، حتی پیش از تغییر در متغیرهای واقعی، اثر خود را نشان خواهد داد. بازار ارز، طلا و بورس نیز معمولاً نخستین عرصه‌هایی هستند که به چنین تحولاتی واکنش نشان می‌دهند. کاهش تنش می‌تواند بخشی از سفته‌بازان را از بازارهای غیرمولد دور کند و فضای روانی ملتهب را تا اندازه‌ای آرام سازد.

تولید در مسیر انتظار

کاهش تحریم و افت ریسک سیاسی، در منطق اقتصادی، باید به سود تولید تمام شود؛ زیرا هزینه واردات مواد اولیه، قطعات و ماشین‌آلات را کاهش می‌دهد، دسترسی به بازارهای صادراتی را بهبود می‌بخشد و افق تصمیم‌گیری بنگاه‌ها را روشن‌تر می‌کند. افزایش صادرات نفتی، تسهیل تجارت دریایی، کاهش هزینه مبادلات خارجی و دسترسی بهتر به منابع ارزی نیز همگی عواملی هستند که می‌توانند به نفع بخش واقعی اقتصاد عمل کنند. اما نکته اساسی آن است که تولید صنعتی همواره با تأخیر واکنش نشان می‌دهد. حتی در تجربه برجام نیز میان امضای توافق و انعکاس محسوس آن در شاخص‌های سرمایه‌گذاری صنعتی، حدود سه سال

فاصله وجود داشت. برخی کارشناسان معتقدند در شرایط کنونی، این فاصله می‌تواند طولانی‌تر هم باشد؛ زیرا اقتصاد ایران نسبت به سال ۱۳۹۴ با مشکلات عمیق‌تری مواجه است: فرسودگی زیرساخت‌های صنعتی، ناترازی شدیدتر بودجه‌ای، محدودیت برق و گاز، نرخ‌های بالای سود، تورم بالای ۵۰ درصد و بی‌اعتمادی ناشی از تجربه خروج آمریکا از برجام، از جمله این موانع اند.

بر این اساس، نباید انتظار داشت تفاهم اخیر در کوتاه‌مدت فوراً به جهشی صنعتی منجر شود. اثر محتمل‌تر آن است که بخشی از ظرفیت‌های خالی فعال شود و روند وخامت اوضاع تا اندازه‌ای مهار گردد. چنانچه این تفاهم در ۶۰ روز آینده به سوی یک

اقتصاد ایران در یکی از دشوارترین مقاطع خود، با تورم سنگین، رشد شتابان نقدینگی، افت سرمایه‌گذاری، ضعف تولید و بحران اشتغال روبه‌روست؛ در چنین شرایطی، هر نشانه‌ای از کاهش تنش خارجی می‌تواند دست‌کم در کوتاه‌مدت از شدت نااطمینانی و التهاب بازارها بکاهد. تفاهم اخیر ایران و آمریکا نیز از همین منظر مورد توجه قرار گرفته است؛ تفاهمی که اگر به سطح اجرا برسد، می‌تواند با پایان نسبی فضای جنگی، تسهیل مسیرهای تجاری در خلیج فارس، احتمال آزادسازی ۲۴ میلیارد دلار از دارایی‌های بلوکه‌شده، تخفیف تحریم‌های نفتی و حتی گشایش در طرحی ۳۰۰ میلیارد دلاری برای بازسازی و توسعه، بخشی از فشارهای اقتصادی را کاهش دهد. پیامد احتمالی چنین روندی، افزایش درآمدهای ارزی، کاهش هزینه تجارت، بهبود دسترسی به کالاها و واسطه‌ای و سرمایه‌ای و تقویت نسبی اعتماد در فضای کسب‌وکار خواهد بود. با این همه، پرسش اصلی همچنان پابرجاست: آیا این تفاهم می‌تواند به بهبودی پایدار و محسوس در اقتصاد و معیشت مردم منتهی شود، یا اثر آن بیش از هر چیز در سطح روانی و کوتاه‌مدت باقی می‌ماند؟ ارزیابی غالب کارشناسان نشان می‌دهد که هرچند این تفاهم می‌تواند یک فرصت تنفسی برای اقتصاد ایران فراهم کند، اما بزرگ‌نمایی آثار آن خطاست و دآوری نهای، به پایداری توافق و کیفیت اجرا وابسته خواهد بود.

تعدیل فضای انتظارات

نخستین و فوری‌ترین اثر تفاهم اخیر، به باور بسیاری از اقتصاددانان، در حوزه انتظارات فعالان اقتصادی ظاهر می‌شود. کاهش نااطمینانی می‌تواند به مهار انتظارات تورمی کمک کند؛ همان انتظاراتی که اکنون در اقتصاد ایران به سطحی کم‌سابقه رسیده‌اند. مرتضی افقه، اقتصاددان، در این باره می‌گوید: «نفس خروج از وضعیت «نه جنگ، نه صلح» خود می‌تواند تا حدی شیب منفی روندهای اقتصادی را کنترل کند.»

اهمیت این نکته از آن‌جاست که اقتصاد ایران در سال‌های اخیر بیش از هر زمان دیگر به اقتصاد انتظار پدل شده است. پس از سال ۱۳۹۷، رابطه میان سه متغیر کلیدی یعنی نرخ ارز، تورم و نقدینگی دگرگون شد. در فاصله سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۶،

تورم میان امید و احتیاط

ارزی را تعدیل کند و از شتاب تورم بکاهد، اما به‌تنهایی قادر نیست این روند را به‌سرعت معکوس سازد. برآورد غالب کارشناسان نیز همین است: تفاهم سیاسی شاید مسیر تورم را اندکی آرام‌تر کند، اما افت محسوس و پایدار آن زمان بر خواهد بود. حتی در خوش‌بینانه‌ترین ارزیابی‌ها، اگر کاهش جدی رخ دهد، آثار آن بیشتر در افاق سال ۱۴۰۶ قابل مشاهده خواهد بود. بنابراین، هر امیدی به فروکش کردن تورم، ناگزیر به دو شرط وابسته است: تداوم گشایش خارجی و هم‌زمانی آن با اصلاحات داخلی؛ زیرا بدون مهار عوامل درونی، تورم همچنان یکی از مقاوم‌ترین بحران‌های اقتصاد ایران باقی خواهد ماند.

این مقایسه نیز روشن است: تجربه برجام نشان داد که بهبود روابط خارجی می‌تواند بر برخی شاخص‌های کلان اقتصادی اثر بگذارد. هادی حق‌شناس با اشاره به سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ یادآور می‌شود که تورم در آن دوره برای دو سال پیاپی تک‌رقمی شد و رشد اقتصادی نیز جهشی محسوس را تجربه کرد؛ رخدادی که در اقتصاد پس از انقلاب کم‌سابقه بود.

با این حال، تکرار همان نتایج در شرایط امروز چندان ساده نیست. اگر این بار هم توافقی پایدار شکل بگیرد و از شدت نااطمینانی‌های اقتصادی کاسته شود، می‌توان به بازگشت نسبی اقتصاد ایران به الگویی نزدیک به دوره پیش از سال ۱۳۹۷ امیدوار بود. آن زمان، رشد نقدینگی معمولاً از تورم و رشد نرخ ارز بیشتر بود، اما پس از تشدید تحریم‌ها این رابطه وارونه شد و جهش نرخ ارز و تورم از نقدینگی پیشی گرفت. خروج آمریکا از برجام نیز شوکی سنگین به اقتصاد وارد کرد؛ شوکی که با جهش نرخ ارز و رسیدن تورم نقطه‌به‌نقطه سال ۱۳۹۷ به ۴۷.۵ درصد همراه شد.

اکنون نیز آمارها نشان می‌دهد رابطه میان ارز، تورم و نقدینگی در هشت سال اخیر دگرگون شده و اقتصاد ایران در وضعیتی فرسوده‌تر و بی‌ثبات‌تر از دوره برجام قرار دارد. به همین دلیل، حتی در بهترین سناریو نیز نمی‌توان انتظار بازگشت سریع به شرایط پس‌برجام را داشت. اثرگذاری مشابه، تنها در صورت توافقی عمیق، پایدار و همراه با اصلاحات داخلی امکان‌پذیر خواهد بود.

۳ مسیر پیش رو

مجموع اظهارنظرهای کارشناسی نشان می‌دهد می‌توان سه سناریو برای آینده این تفاهم ترسیم کرد. سناریوی نخست، تفاهمی محدود و موقت است. در چنین وضعیتی، اثر اصلی توافق در کاهش موقت التهاب بازارها، تعدیل نرخ ارز، روان‌تر شدن تجارت و بهبود نسبی تأمین کالاها و اساسی آشکار می‌شود؛ اما چون افق سرمایه‌گذاری روشن نخواهد شد، بخش مهمی از اقتصاد در وضعیت انتظار باقی می‌ماند. سناریوی دوم، کاهش پایدار تحریم‌های نفتی و بانکی است. در این حالت، درآمدهای ارزی افزایش می‌یابد، تجارت خارجی تسهیل می‌شود، کسری بودجه تحت فشار تعدیل قرار می‌گیرد و امکان جذب سرمایه خارجی بیشتر می‌شود. در چنین شرایطی، رشد اقتصادی می‌تواند به‌صورت معناداری بهبود یابد و حتی از نگاه مرتضی افقه، اقتصاد ایران ظرفیت دستیابی به رشد دورقمی را نیز خواهد داشت؛ البته به این شرط که پایان جنگ، رفع تحریم‌های نفتی و بانکی و حتی اجرای طرح‌های بزرگ سرمایه‌گذاری، از جمله همان بند ۳۰۰ میلیارد دلاری، محقق شود. سناریوی سوم، شکست تفاهم یا بازگشت سریع تنش است. چنین وضعیتی نه‌تنها آثار مثبت اولیه را از میان می‌برد، بلکه بی‌اعتمادی و ریسک‌گریزی را نیز تشدید می‌کند. جعفر خیرخواهان، اقتصاددان، برآورد می‌کند: «در صورت شکست توافق، رشد سرمایه‌گذاری صنعتی می‌تواند دوباره صفر یا منفی شود و فرسودگی ظرفیت‌های تولیدی ادامه یابد.»

واقعیت آن است که تفاهم اخیر ایران و آمریکا، هرچند می‌تواند در کوتاه‌مدت به بهبود نسبی فضای اقتصادی کمک کند، به‌تنهایی تضمین‌کننده رونق پایدار، جهش تولید یا کاهش سریع و عمیق تورم نخواهد بود. انتظار می‌رود این تفاهم در کوتاه‌مدت، کاهش نااطمینانی، تعدیل انتظارات تورمی، آرام‌تر شدن بازار ارز و تسهیل نسبی تجارت را به همراه آورد. همچنین، در صورت آزادسازی بخشی از دارایی‌ها، تعلیق تحریم‌های نفتی و گشوده شدن مسیرهای تجاری، می‌تواند از شدت بحران بکاهد، واردات کالاها و اساسی و واسطه‌ای را تسهیل کند و تا حدی از فشار بر معیشت مردم بکاهد.

سوی دیگر ماجرا اما همچنان پابرجاست: حجم عظیم نقدینگی، رشد بسیار بالای پایه پولی، کسری بودجه، ضعف بهره‌وری، ناترازی بانکی، فرسودگی صنعت و بی‌ثباتی سیاست‌گذاری، موانعی نیستند که صرفاً با یک تفاهم سیاسی از میان برداشته شوند. به همین دلیل، اگر این تفاهم به توافقی جامع، قابل اتکا و بلندمدت تبدیل نشود، آثار آن بیش از هر چیز روانی و موقتی خواهد بود.

تفاهم اخیر می‌تواند اقتصاد ایران را از لبه تشدید بحران عقب بکشد، اما تبدیل این فرصت به رونق تولید، کاهش محسوس تورم و بهبود اشتغال، نیازمند چیزی فراتر از تفاهم سیاسی است؛ ترکیبی از گشایش خارجی، انضباط مالی، اصلاحات ساختاری و اعتمادسازی داخلی.